

اشاره:

امام خمینی علیه السلام به عنوان رهبری فرهیخته و مدیری توانمند، شایستگی‌های منحصر به فرد خویش را در مدیریت و رهبری تحولات ایران، جهان و منطقه بارها به اثبات رساندند. در این نوشتار سعی خواهیم کرد، مبانی فکری ایشان را در چگونگی مدیریت این تحولات مورد ارزیابی قرار دهیم. ناکفته پیداست که نمی‌توان در این نوشتار کوتاه، تمام ابعاد شخصیتی آن امام را مورد بررسی قرار داد.



علی‌اکبر عالمیان



امام خمینی و مدیریت تحولات سه دهه اخیر جهان

الف. جریان‌های فکری - علمی جهان اسلام

در یک نگاه کلی و کلان، می‌توان عمده‌ترین جریان‌های فکری - علمی جهان اسلام در سال‌های اخیر که نقش عمده‌ای در تحولات جهان داشته‌اند را در سه گروه و جریان مورد ارزیابی اجمالی قرار داد:

۱. جریان فکری اول که شامل نخبگان، بنیادگرایان و عامه مردم است و توسط استاد حسن البنا در دهه ۱۹۴۰م پایه‌گذاری شد. مبانی اصلی این جریان، تفکرات افرادی از قبیل: سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده و رشید رضا بود.

۲. جریان فکری دوم، دارای ساختاری گزینشی و نخبه‌گرا بود و براساس افکاری آرمانگرا، مطرح شده و توسط سیدقطب در دهه ۱۹۶۰م به وجود آمد.

۳. جریان سوم که می‌توان گفت، همان افکار امام خمینی علیه السلام در مبارزه با انحرافات فکری و تهدیدات امریکا و صهیونیسم است، جریانی متشکل از علما و عامه مردم است که براساس اندیشه‌ها و راهکارهای انقلاب اسلامی به وجود آمده و افکار رهبر این انقلاب، یعنی امام علیه السلام در شکل‌گیری آن تأثیر بسزایی داشته است. این

جریان فکری، مشارکت و حضور فعال مردم در فرایند تحولات و تغییرات راه لازم دانسته و معتقد است که علمای دین باید رهبری مردم را در روند تحولات و تغییرات اساسی بر عهده گیرند. در این جریان فکری، نقش عالمان دینی، محور قلمداد می‌شود، چرا که اینان با مراجعه به کتاب و سنت، درصدد اجرای احکام الهی و نهادینه شدن حکومت اسلامی‌اند. از این رو می‌توان در یک رویکرد کلی نتیجه گرفت که مبانی فکری این جریان - که امام خمینی علیه السلام شاخص‌ترین، بلکه اصلی‌ترین نقش را در شکل‌گیری این جریان دارد - بر محور کتاب خدا و سنت و سیره معصومین علیهم السلام استوار گردیده است. در این جریان، نقش عالمان دینی و پس از آنان عامه مردم، در تحولات، اساسی تلقی می‌گردد.

ب. مبانی فکری امام در مدیریت تحولات

همان طوری که پیشتر اشاره شد، در اندیشه امام و جریان فکری شکل پذیرفته از آن، تحولات و مدیریت آن با حضور عالمان و عامه مردم امکان‌پذیر است و این یعنی آن که اصول مدیریت در تحولات جهان و ایران، باید منطبق بر همان آموزه‌هایی باشد که عالمان دینی آن را فرا گرفتند و در صدد احیا و اجرای آن می‌باشند؛

یعنی کتاب و سنت، مبانی فکری امام خمینی علیه السلام نیز با توجه به این دو اصل مهم شکل پذیرفت و در مدیریت تحولات سه دهه اخیر نیز همین دو اصل در شکل‌گیری اندیشه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، در مدیریت تحولات و رهبری خردمندان و وقایع مختلف خارجی و داخلی، اثر گذار بود. با توجه به این موضوع، می‌توان مبانی فکری ایشان را در دو بُعد نظری و عملی مورد ارزیابی قرار داد:

۱. مبانی نظری

۱-۱ - هستی‌شناسی: از منظر امام علیه السلام مبدأ هستی خداست: «... ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان، تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز». در روایت هستی‌شناسانه امام خمینی علیه السلام همه موجودات در نظام آفرینش از نظر حدوث و بقا به منشأ هستی، یعنی خداوند وابسته هستند و همه چیز تجلی الهی است. از دیدگاه امام علیه السلام همه مفاهیم، نشانه‌ها و علوم، در هم‌نشینی با «توحید» هويت می‌یابند و معنا پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، ایشان می‌کوشند از قله توحید، اندیشه سیاسی خویش را سازماندهی و فلسفه

سیاسی گفتمان انقلاب اسلامی را نشان دهند. ایشان از منظر توحیدی به تعریف و باز تعریف از مفاهیم و الگوهای روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، انسانی، خارجی، نفی شخص پرستی، نفی شخصیت پرستی، نفی لذت پرستی، ظلم ستیزی، استبدادزدایی، حریت و آزادی، مساوات و برابری، قانون و قانونگذاری و ... پرداخته و معتقدند: «انقلاب اسلامی بر مبنای اصل توحید استوار است که محتوای این اصل در همه شئون جامعه سایه می افکند. در اسلام تنها معبود انسان و بلکه کل جهان، خداست که همه انسانها باید برای او «یعنی برای رضای او» عمل کنند... در جامعه‌ای که شخص پرستی‌ها و شخصیت پرستی‌ها، نفع پرستی‌ها و ... محکوم می‌شود و فقط به پرستش خدا دعوت می‌شوند، در آن صورت همه روابط بین انسانها، چه اقتصادی و یا غیر اقتصادی، در داخل چنین جامعه‌ای و در رابطه این جامعه با خارج تغییر می‌کند... از همین اصل اعتقادی توحید الهام می‌گیریم که همه انسانها در پیشگاه خداوند یکسانند. بنابر این با هر چیزی که «برابری» را در جامعه بر هم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوایی را در جامعه حاکم می‌سازد، باید مبارزه کرد»^۲.

توجه به اصل «توحید» در شکل‌گیری مبانی فکری امام در مدیریت تحولات نقش اساسی دارد. این مسئله که در قالب بحث «خدا محوری» بار معنایی پیدا می‌کند، در تصمیم‌گیری‌های حساس دوران رهبری ایشان، به وضوح احساس می‌شود. معظم له حتی در تغییر و تحولات خارجی و رابطه با سران قدرت‌های بزرگ دنیا، اصل «توحید» را مبنا قرار داده و متذکر می‌شدند. به عنوان نمونه در نامه معروفشان به ابر قدرت شرق، گورباچف، مشکل اصلی دنیای شرق و دنیای غرب را در عصر حاضر، بی‌اعتقادی به خدا و جهت‌گیری‌های ضد خدایی می‌شمارند و می‌نویسند: «مشکل اصلی شما عدم اعتقاد واقعی به خداست، همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن‌بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است»^۳.

۲ - ۱ - انسان‌شناسی: امام خمینی رحمته‌الله بر اساس نگاه توحیدی به تفسیر و تأویل انسان پرداخته‌اند؛ بنابر این، یک رابطه عموم خصوص مطلق میان هستی‌شناسی و انسان‌شناسی برقرار می‌کند؛ به عبارتی، انسان‌شناسی را در طول هستی‌شناسی، مورد مطالعه قرار می‌دهند و در این زمینه، آزادی و اختیار را برای انسان اثبات و هر نوع جبر را نفی نموده و انسان را مستعد و تربیت‌پذیر معرفی کرده که خالق هستی و پروردگار آن از راه انبیا و کتب الهی شیوه تربیت را به وی نمایانده است. از دیدگاه ایشان، انسان موجودی چند ساحتی است

که بالفطره رو به کمال مطلق در حرکت است و در این مسیر، هم فرد بر جامعه تأثیر می‌گذارد و هم جامعه بر فرد. به عبارتی، تعاملی میان فرد و جامعه برقرار است. ایشان انسان را «عصاره همه خلقت» دانسته و موضوع علم انبیا را نیز «انسان» قلمداد می‌کنند.^۵

۳ - ۱ - جامعه‌شناسی: امام خمینی رحمته‌الله جامعه و نظام اجتماعی را با باز تولید مفاهیم، نهادها و نقش‌های جامعه‌شناسی با رویکرد دینی به جامعه و نگرش جامعه‌شناسانه به دین، در طول نظام هستی فرض کرده و معتقدند که خداوند با فرستادن پیامبران الهی، اهداف و مقاصد جامعه و زندگی اجتماعی را مشخص نموده و در اختیار بشر قرار داده است و آنان را صاحب حق در سیاست و هدایت جوامع و افراد می‌داند و اطاعت از اوامر آنان را واجب شمرده است. ایشان در این زمینه خاطر نشان می‌کنند: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد؛ تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند، به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آنها به علمای بیدار اسلام»^۶.

در مسأله تقدیم ارزشی جامعه بر فرد، مصالح جامعه را مقدم بر فرد دانسته و در برابر اندیشه ناسیونالیسم، تئوری امت اسلام را بازسازی می‌کنند. ایشان استکبار را عامل فساد و تهدید جامعه معرفی می‌کنند. از منظر ایشان؛ استکبار در دو مفهوم و بُعد «جامعه‌شناختی» و «روان‌شناختی» قابل ارزیابی است؛ در بُعد روان‌شناسی، فرد با حالات و روحیات استکبار منشانه خود، دیگران را در معرض ظلم قرار می‌دهد و بنابر این بدون این که الزاماً به طبقه مستکبر وابسته باشد، به علت نوع رفتار و کردار استکبار منشانه‌اش، در زمره مستکبران قرار می‌گیرد. در بُعد جامعه‌شناختی، مستکبران، صاحبان قدرت و ثروتند و در طبقه بالای جامعه قرار دارند: «مستکبرین منحصر نیستند به سلاطین... به دولت‌های ستمگر. مستکبر یک معنای اعمی دارد. هر فرد می‌شود که مستکبر باشد... اگر شما کسانی که زیر دستتان هست، ضعیف شمردید و به آنها خدای نخواستہ تعدی کردید، تجاوز کردید، شما هم مستکبر می‌شوید»^۷.

۲. مبانی عملی

۱ - ۲ - استراتژی نرم افزار فرهنگی - سیاسی: امام خمینی رحمته‌الله برخلاف آنان که در پی اتخاذ استراتژی‌های مهم سخت افزار نظامی‌اند (مثل

جنبش‌های مارکسیستی در زمان شاه) استراتژی نرم افزار فرهنگی - سیاسی را در مدیریت تحولات برمی‌گزینند. ایشان براساس راهبرد فرهنگی - سیاسی و با تکیه بر باورهای دینی و مذهبی جامعه ایران، به تعریف و باز تعریف نهادها، مقولات، مراسم‌ها و مؤسسات فرهنگی پرداختند و کار ویژه‌های، تازه‌ای را برای آنها نشان دادند که آزادسازی قدرت و انرژی بالقوه و فعال شدن آنها را در عرصه پیکار سیاسی موجب شد. همچنین در عرصه کنش انقلابی، از هر هویت و نشانه نوشتاری، گفتاری، رفتاری و روان‌شناختی امام، شکلی از قدرت دیده می‌شد. عرفان، سکوت، قلم، هجرت، تصویر و نگاه، همگی نماد و نمود چهره دیگری از قدرت نرم‌افزاری درونی و مستقل ایشان بودند؛ نه قدرت سخت افزاری، وابسته و بیرونی. امام خمینی در دوران رهبری نظام جمهوری اسلامی نیز استراتژی فرهنگی - سیاسی را در بُعد داخلی و بین‌المللی ادامه دادند و آن را مبنای عمل و جهت‌گیری‌هایشان قرار دادند. بر همین اساس نیز در تبیین، تعلیم و تبلیغ اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر رسالت حوزویان و دانشگاهیان تأکید می‌کردند.^۸ و از همه مخالفان فکری و سیاسی و حتی از دشمنان می‌خواستند در اسلام و نظام اسلامی تأمل کنند و به آغوش اسلام و نظام اسلامی باز گردند.^۹

۲ - ۲ - تکلیف‌گرایی: امام خمینی رحمته‌الله با توجه به بنیادهای نظری‌شان، تکلیف‌گرایی را به منطق و سیره انبیا و معصومین علیهم‌السلام امام علی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام معطوف دانسته‌اند و بر همین اساس در تمامی مراحل جنبش و جمهوری اسلامی، رفتارهای سیاسی خود و جامعه را بر مبنای تکلیف الهی، شرعی، وجدانی، اجتماعی، ملی و قانونی رهبری کرده‌اند. به عبارتی، ایشان به ادای تکلیف و انجام وظیفه می‌اندیشیدند؛ شکست، پیروزی، حیات و شهادت را در راه خدا، پیروزی می‌دانستند. بنابر این دیدگاه، به محاسبات مربوط به نتایج و عواقب ظاهری و دنیوی امر، کمتر می‌اندیشیدند و بر همین اساس فلسفه عمل ایشان، ادای تکلیف و وظیفه دینی و شرعی بود. امام خمینی رحمته‌الله از یک سو به عنوان مجتهد، مرجع تقلید و رهبر سیاسی به تکلیف‌شان عمل می‌کردند و از سوی دیگر، از مردم و جامعه مؤمنین نیز می‌خواستند در هر کجا که هستند به تکلیف‌شان در قیام و پشتیبانی آن، حفظ و تقویت نظام اسلامی، گسترش فرهنگ اسلام ناب در جهان، مشارکت و حضور در صحنه‌های سیاسی، حمایت و حضور در صحنه جنگ و دیگر وظایف الهی و دینی عمل کنند.

ج - «خدا محوری» و «تکلیف‌گرایی» دو عنصر اساسی در مدیریت تحولات

بنیان‌های فکری امام در مدیریت تحولات سه دهه اخیر، بر دو اصل «کتاب» و «سنت» استوار بود. از این رو ایشان در مدیریت تحولات جهان و ایران، با تاسی به این دو اصل مهم، بر مبنای «خدا محوری» و «تکلیف‌گرایی»، تحولات را مدیریت می‌نمود. این دو شاخصه که به نوعی به عنوان مؤلفه‌های استراتژی رهبری ایشان نیز به شمار می‌آیند، در جای جای عمل سیاسی و کلام سیاسی ایشان نمودار بود. بر همین اساس بود که اتکا بر منابع اقتصادی و نظامی در جهت مدیریت و رهبری تحولات جهان و ایران را مردود می‌دانستند. به تعبیر ایشان «اگر ما یک روز اتکای خودمان را از خدا برداشتیم و روی نفت گذاشتیم یا روی سلاح گذاشتیم، بدانید که آن روز، روزی است که ما رو به شکست خواهیم رفت»^{۱۰}. بر همین اساس، معیار پیروزی یا شکست معادلات سیاسی را به کسب یا عدم کسب رضایت الهی، وابسته می‌دانستند و تأکید می‌کردند: «کسانی که برای خدا کار می‌کنند، هیچ وقت باخت در آن نیست. آنهايي که برای دنیا کار می‌کنند، باخت دارند»^{۱۱}. بر این اساس با همین مبنای فکری، شاکله رهبری ایشان شکل گرفت؛ مبارزه با شاه، هجرت، سازش‌ناپذیری، مدیریت جنگ، مبارزه با بلوک‌بندی‌های جهان، چگونگی مدیریت تحولات بین‌المللی، صدور حکم اعدام سلمان رشدی و همه سیاست‌ها و مدیریت‌های کلان ایشان، در مواجهه با تحولات مهم و مؤثر، وابسته به کسب رضای خداوند بود. بر همین اساس، با توجه به کتاب و سنت، تحولات را مدیریت می‌نمودند. سازش‌ناپذیری ایشان با جرثومه‌های ظلم و جور جهان نیز بر همین مبنای شکل می‌پذیرفت؛ در برابر قدرت روز افزون آمریکا و شوروی (سابق) شعار «نه شرقی و نه غربی» سر داده و تأکید می‌کردند: «سیاست نه شرقی و نه غربی را در تمام زمینه‌های داخلی و خارجی حفظ کنید»^{۱۲}. دفاع از ملل مظلوم دنیا، به ویژه فلسطین و مقابله جدی با رژیم غاصب قدس نیز بر همین مبنای شکل می‌پذیرفت. چرا که براساس فرامین دینی، حمایت از مظلوم در برابر ظالم یک فریضه است. ایشان تحولات خاورمیانه را با توجه به همین دستور اکید اسلامی مدیریت می‌کردند: «ایران... در کنار همه مسلمانان، بلکه در کنار همه مستضعفان جهان خواهد بود»^{۱۳}.

عنصر دیگر، تکلیف‌گرایی یا «ادای تکلیف» است. امام علیه السلام در مدیریت و رهبری تحولات ایران و جهان، چه در دوران پیش از انقلاب و چه بعد از آن، براساس «ادای تکلیف» عمل می‌کردند:

«برای ادای تکلیف، همه ما موظفیم که کارها و مسائل مربوط به خودمان را به بهترین وجه با درایت و دقت انجام دهیم»^{۱۴}. آغاز بیکار سیاسی با رژیم تا دندان مسلح، تصمیم به ادامه مبارزه و قیام بعد از شهریور ۱۳۵۷ به رغم فشارهای درونی و بیرونی، تصمیم‌گیری برای بازگشت به ایران و ورود به کشور در زمانی که قدرت نظامی و سیاسی در حاکمیت رژیم شاه بود، معرفی دولت موقت و صدور فرمان شکستن حکومت نظامی در بهمن ۱۳۵۷، تأیید تسخیر سفارت آمریکا به دست دانشجویان پیرو خط امام، رهبری جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، همچنین صدور حکم قتل سلمان رشدی و اصرار بر تحقق آن با وجود فشارهای بین‌المللی و داخلی، نمونه‌های بارزی از رفتار سیاسی امام در تأیید تکلیف‌گرایی‌شان می‌باشد. موارد بسیار زیادی در مراحل عمر امام علیه السلام وجود دارد که مؤید تکلیف‌گرایی ایشان در تمام مراحل، چه در مدیریت تحولات و چه مسائل حاد سیاسی است. از جمله آن که در برابر دولت عراق که براساس تعهد خود به رژیم پهلوی، پایان فعالیت سیاسی امام را خواستار شده بود، گفتند: «من تکلیف شرعی دارم. عمل می‌کنم و به تعهد شما اعتنایی نمی‌کنم. هم در منابر خطابه می‌خوانم و هم اعلامیه صادر می‌کنم و هم نوار پر می‌کنم و می‌فرستم. این تکلیف من. شما هم هر تکلیفی دارید، عمل کنید»^{۱۵}.

ایشان در پاریس نیز در پاسخ به افراد خیراندیش که از ایشان تقاضای تعدیل مواضع و ملاحظات سیاسی را کرده بودند، گفتند: «ما تکلیف شرعی داریم، عمل می‌کنیم و مقید به این نیستیم که پیش ببریم. برای اینکه آن را ما نمی‌دانیم، قدرتش را هم الآن نداریم؛ اما تکلیف داریم. ما تکلیف شرعی خودمان را عمل می‌کنیم. من این‌طور تشخیص دادم که باید این کار را بکنیم. اگر پیش بردیم، هم به تکلیف شرعی عمل کرده‌ایم، هم رسیده‌ایم به مقصد. اگر پیش نبردیم، به تکلیف شرعی مان عمل کردیم»^{۱۶}.

امام پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی، حفظ نظام اسلامی را بر خود و آحاد مردم تکلیف دانسته و واجب عینی شمرداند. به اعتقاد ایشان: «آحاد مردم... تکلیف دارند برای حفظ جمهوری اسلامی؛ یک واجب عینی... است. این تکلیف برای همه ماست»^{۱۷}. ایشان پشتیبانی و رهبری دفاع مردم ایران در برابر تجاوز رژیم بعثی عراق و سرانجام، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل درباره پایان جنگ،

را تکلیف دانسته و معتقد بودند: «ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه، فرع آن بوده است. ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل نمود... آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز هم به وظیفه خود عمل کرده است... همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم؛ نه مأمور به نتیجه»^{۱۸}.

ایشان در مدیریت داهیانیه سایر مسایل و تحولات نیز براساس ادای تکلیف شرعی عمل نمودند؛ چه آنجا که دستور عزل قائم مقام رهبری را صادر کردند و چه آنجا که در مقابله با قدرت‌های بزرگ دنیا و تغییرات صورت گرفته در منطقه و جهان، فقط به انجام وظیفه و ادای تکلیف عمل کردند.

منابع و مآخذ

۱. علی‌اصغر توحیدی، قرائت امام خمینی از سیاست، پژوهش‌سکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱.
 ۲. رویارویی با تهدیدات معاصر در اندیشه امام خمینی علیه السلام، ج ۲، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت یکصدمین سال میلاد امام.
 ۳. محمدرضا تاجیک، «امام، قدرت و گفتمان»، نامه پژوهش، س ۲، ش ۹، بهار ۱۳۷۷.
- پی‌نوشت‌ها:
۱. صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۸۷.
 ۲. همان، صص ۸۸۳ - ۷۸۳.
 ۳. همان، ج ۲۱، ص ۲۲۱.
 ۴. همان، ج ۳، ص ۲۱۸.
 ۵. همان، ج ۸، ص ۳۲۴.
 ۶. همان، ج ۱۳، ص ۴۳۳.
 ۷. همان، ج ۷، صص ۹۸۴ - ۸۸۴.
 ۸. همان، ج ۲۱، ص ۱۹۵.
 ۹. همان، ج ۲۱، صص ۴۰۲ - ۶۹۱.
 ۱۰. همان، ج ۲۰، ص ۷۷.
 ۱۱. همان، ج ۱۰، ص ۴۴۲.
 ۱۲. همان، ج ۱۲، ص ۳۳۳.
 ۱۳. همان، ج ۲۰، ص ۴۸۶.
 ۱۴. همان، ج ۲۱، ص ۸۹.
 ۱۵. همان، ج ۲۲، ص ۱۹۲.
 ۱۶. همان، ج ۸، ص ۱۰.
 ۱۷. همان، ج ۱۹، ص ۴۸۶.
 ۱۸. همان، ج ۲۱، ص ۲۸۴.